

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

صفحه ۸۵ تا ۱۰۴

بررسی ریشه‌های جامعه شناختی بزهکاری کودکان در ایران و رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله به آن

مریم ریگی / دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد زاهدان، ایران، maryamrigi2019@gmail.com

علی آل بویه / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد زاهدان، ایران (مسئول مکاتبات)، dr.alebouyeh@yahoo.com

ابوالفضل احمدزاده / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد زاهدان، ایران، ahmadzadeh20@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی ریشه‌های جامعه‌شناختی بزهکاری کودکان در ایران و رویکردهای ج.ا.ایران در مقابله به آن می‌پردازد. این پژوهش می‌کوشد تا ضمن شناخت ریشه‌های مطالعه شده در بزهکاری کودکان، به این پرسش پاسخ دهد که دولت جمهوری اسلامی ایران چه رویکردهای را برای مقابله با بزهکاری کودکان اتخاذ نموده است و اصولاً این رویکردها تا چه اندازه به ریشه‌های شناخته شده توجه دارند؟ نتیجه تحقیق حاکی از این واقعیت است که رویکردهای جمهوری اسلامی ایران به دو شکل عام و خاص قابل شناسایی هستند. در رویکرد عام، کلیه کودکان مورد توجه دولت می‌باشند، در حالی که دولت در رویکرد خاص، گروه کودکان بزهکار را مورد توجه قرار می‌دهد. رویکردهای دولت در ارتباط با کودکان بزهکار، معطوف به ریشه‌های جامعه‌شناختی است و در این زمینه، نوعی حرکت از سیاست‌های اصلاحی و تادیبی به سمت سیاست‌های ترمیمی و تربیتی قابل مشاهده است. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و جمع‌آوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز با بازنگری در قوانین مربوطه تهیه شده است.

کلیدواژه: بزهکاری کودکان، علل بزهکاری کودکان، رویکردهای جمهوری اسلامی ایران، عدالت ترمیمی

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

این مقاله برگرفته از رساله دکترای خانم مریم ریگی می‌باشد

۱. مقدمه

وقتی از بزهکاری کودکان صحبت می شود، سریعا برای روشن شدن هر دو مفهوم « بزهکاری » و « کودک »، به تعاریف حقوقی که از هر دو اصطلاح در مجموعه قوانین داخلی وجود دارند مراجعه می شود. بزهکاری چیزی نیست جز همان فعل مجرمانه شناخته شده در قوانین، که به اصطلاح جرم، نامیده می شود و در صورت ارتکاب به آن، شخص مجرم به تحمل مجازات محکوم خواهد شد. با این وجود، در عمل بزهکارانه، مرتکب فعل، هنوز انسان بالغی نبوده و طفل به حساب می آید. به همین دلیل است که قانونگذار از اصطلاح « بزهکاری » استفاده می کند و رویکرد متفاوتی در مورد آن، نسبت به آنچه که در مورد جرم و مجرم دارد، اتخاذ می نماید. این رویکرد از یک طرف قصد دارد تا به فعل خلاف قانون و نابهنجار کودک واکنش نشان دهد و از سوی دیگر او را به دلیل نیاز به حمایت و اصلاح تحت پوشش خود درآورد.

با این وجود، قلمرو علم حقوق قادر نیست که به تمام زوایای مرتبط با بزهکاری اطفال از جمله چرایی آن پاسخ دهد. چرا که قوانین اصولا به چرایی یک عمل مجرمانه نمی پردازند، بلکه خود در ذات، واکنشی هستند که قانونگذار برای بازسازی، جبران و تنظیم رابطه مرتکب عمل مجرمانه با جامعه پیش بینی نموده است و به مرحله اجرا در می آورد. به همین دلیل است که در بررسی بزهکاری کودکان، نیاز به شناخت و بررسی ریشه های تربیتی، شخصیتی، محیطی و آموزشی یک کودک بزهکار احساس می شود. حوزه های مختلفی در این زمینه نظیر؛ روانشناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی، جرم شناسی و ... بر مسئله متمرکز هستند، هر چند بیشتر پژوهش ها به طور کامل در هم تنیده شده اند.

بررسی ریشه های بزهکاری در اطفال از اهمیت بالایی در مطالعات برخوردار است، اما علاوه بر آن می بایست به این واقعیت نیز آگاه بود که ریشه بزهکاری هر چه که باشد، دارای پیامد و یا پیامدهای جدی بر زندگی فردی و اجتماعی کودکان است. یکی از مهمترین اثرات آن بر زندگی کودک، بالا رفتن خطر طردشدگی و محرومیت او از داشتن یک زندگی اجتماعی سالم در محیط جامعه خود می باشد. به عبارت دیگر، کودک بزهکار به شکل ناخواسته و گاهی به تدریج، از زندگی اجتماعی طرد می شود و به یک فرد جدا افتاده از محیط های اجتماعی مختلف مثل خانواده، دوستان، همسایگان و ... بدل می شود. چنین طردشدگی و محرومیت از برخورداری از یک زندگی عادی

همانند سایر افراد اجتماع، دور باطلی را در رابطه کودک بزهکار با جامعه شکل می‌دهد و خود، علتی می‌شود که کودک بزهکار در فضای ناسالم بزهکاری و با احتمال بالای تکرار آن عمل باقی بماند. بدین منوال، بزهکاری اولیه، باعث طرد او از اجتماع می‌شود و طردشدگی شکل گرفته، موجب تکرار ارتکاب فعل مجرمانه توسط او خواهد شد. در چنین رابطه متقابل منفی است که می‌بایست رویکردهای صحیح در مقیاس وسیع اجتماعی، فرهنگی و حقوقی توسط مقامات و صاحبان قدرت در جامعه اتخاذ شود. در واقع، نقش دولت به عنوان برنامه ریز و سیاستگذار کلان برای کمک به فرد، جهت اجتماعی شدن، اصلاح و داشتن یک زندگی سالم انکار ناپذیر است.

در پژوهش حاضر همان‌طور که از عنوان آن مشخص است از یک طرف ریشه‌های جامعه‌شناختی که در ایران دلیل بزهکاری نوجوانان به حساب می‌آیند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، به رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آن پرداخته شده است. سوال اصلی که در این مقاله می‌بایست به آن پرداخته شود این است که اولاً ج.ا. ایران چه رویکردی به مسئله بزهکاری کودکان دارد و دوماً، این رویکردها تا چه اندازه با ریشه‌های جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار گرفته همخوانی و سازگاری دارند؟ اهمیت این سوال و پاسخ به آن - هرچند نسبی -، می‌تواند در پیشبرد هر چه بهتر این موضوع کمک کند که تا چه اندازه سیاست‌های قانونگذارانه، اجتماعی و فرهنگی متولیان امور کودکان و نوجوانان به طور ویژه در گروه بزهکار آن، با ریشه‌های جامعه‌شناختی بزهکاری در ایران مطابقت دارد و اصولاً تا چه اندازه در این زمینه دخالت داده شده است.

این مقاله با روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی نوشته شده است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند. قسمت اول این پژوهش، مطالعاتی را که در ارتباط با تأثیرات عوامل مختلف چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی انجام شده‌اند، مورد بررسی قرار داده است. در بخش دوم نیز برای درک رویکردهای دولت و ابعاد آن، ضمن مراجعه به قوانین و به خصوص اسناد بالادستی، به برنامه ریزیها و ساز و کارهای عملی پیرامون کودکان بزهکار پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

ارائه تصویری روشن از پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده در ارتباط با بزهکاری کودکان، اصولاً کار دشواری است. علاوه بر این که این مسئله به تنوع و حجم بالای این

پژوهش‌ها برمی‌گردد، علت اصلی آن، پرداختن به این موضوع از زوایای مختلف است. رویکردها به بزهکاری کودک متفاوت می‌باشند. مثلاً برای روانشناسان، مراحل رشد کودک بسیار اهمیت دارد، به زعم آنها، برای اینکه او به فردی مفید برای خود و خانواده‌اش بدل شود، می‌بایست از همان آغاز کودکی مراحل رشد به درستی کامل شوند. این در حالی است که از نقطه نظر جامعه‌شناسان، این موضوع بیشتر در قالب فرایند اجتماعی شدن کودک و یادگیری ارزشها، قواعد و هنجارهای جامعه محقق می‌شود. در نتیجه آنها تمام نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از خانواده گرفته تا دولت را که در که محیط فرد واقع شده‌اند، مطالعه می‌نمایند. همچنین به دنبال مطالعات جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسانه، مباحث فرهنگی نیز جای خود را به عنوان عاملی تعیین‌کننده باز می‌کنند، چرا که به خصوص نهادهای فرهنگ‌ساز مثل تلویزیون، رسانه‌ها، سینما و نیز اماکن فرهنگی، فاکتورهایی هستند که در جامعه‌پذیری کودک و هدایت او به برخورداری از یک زندگی مفید برای خود و اجتماع، نقش مهمی بازی خواهند کرد. با این وجود نباید فراموش کرد که علی‌رغم تفاوت‌های موجود بین هر یک از این قلمروها، مطالعات انجام شده بسیار در هم تنیده‌اند. در عمل، نمی‌توان یک پژوهش روانشناسانه را بدون لحاظ نمودن شرایط محیطی و اجتماعی فرد به خوبی پیش بردو یا برعکس.

معظمی و مهدوی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با رویکرد روانشناسانه، خانواده را به عنوان عامل رشد مدار کودک معرفی کرده و تاثیر اختلال در کارکرد رشدی آن را بر کودکان بزهکار کانون اصلاح و تربیت تهران مورد بررسی قرار داده‌اند. میرکمالی و مهدوی (۱۴۰۰) در تحقیق مهم خود، به مسئله خطر گرایش به بزهکاری در فرزندان زندانیان پرداخته‌اند. روش توصیفی-تحلیلی انجام شده در کنار داده‌های کمی و پرسش‌نامه‌های تکمیل شده در میدان، محققین را به این نتیجه رسانده است که بیش از ۸۰ درصد از فرزندان زندانیان، جامعه را مسئول رفتارهای مجرمانه والدین خود می‌دانند. این در حالی است که این والدین موجب الگوپذیری ناهم‌نوایی کودکان خود شده و در نتیجه جامعه‌پذیری منفی بر آنها دارند. امیری (۱۹۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل بیرون بزهکاری اطفال» به بررسی این عوامل بیرونی پرداخته است. وی توضیح می‌دهد که در بزهکاری عوامل درونی همچون ژنتیک، تغذیه، دوران بارداری مادر، بیماری‌های دوران حاملگی مادر، بیماری‌های مادرزادی و .. دخیل می‌باشند. اما عوامل بیرونی آنهایی هستند که به دوران بعد از تولد بر می‌گردند.

با رویکردی حقوقی، در برخی از پژوهش‌ها، به طور کلی خود کودک و اینکه این عنوان به چه کسی و با چه شرایطی اطلاق می‌شود، پرداخته شده است. این موضوع هرچند به ظاهر ساده و بدیهی است، ولی در مرحله عمل و به خصوص اینکه چه کسانی مشمول این گروه هستند، یکی از پیچیده‌ترین مقولات است. در این زمینه از جمله مقاله عباسی سرمدی و زنگی اهرمی (۱۳۹۴) قابل توجه است که در آن تلاش کرده است که ابعاد مختلف نگرش به حقوق کودک را هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی و از آن جمله تفاوت‌هایی که این دو سطح بر اساس دو نگرش متفاوت به مسئله کودک دارند بیان نماید. نوری و دیگران (۱۳۹۰)، وضعیت رسیدگی جرائم اطفال و مدل ساختاری مناسب جهت رسیدگی به این جرائم را مطالعه نموده و تلاش کرده‌اند که به این پرسش پاسخ دهند که الگوی ساختاری مطلوب کلانتری برای رسیدگی به بزهکاری اطفال کدام است. به همین دلیل در یک تحقیق میدانی جامعه آماری متشکل از ۲۴۰ نفر از کارمندان پلیس پیشگیری فرمادهی تهران بزرگ انتخاب شده و طی تحقیق از طریق ارائه پرسش نامه اقدام به جمع‌آوری اطلاعات نموده‌اند.

در مقاله حاضر، که با رهیافتی جامعه‌شناسانه به موضوع خواهد پرداخت، هدف صرفاً تشریح ریشه‌های جامعه‌شناختی و یا وضعیت حقوقی-کیفری کودکان بزهکار نیست. در واقع نویسنده قصد دارد تا با ارائه شرحی از هر دو موضوع، در نهایت به این سوال پاسخ دهد که رویکرد دولت تا چه اندازه با ریشه‌های بزهکاری در هماهنگی است. نکته مذکور جنبه نوآرانه مقاله فعلی محسوب می‌شود.

چارچوب نظری

بدرفتاری و قربانی شدن فرد در دوران کودکی در سراسر دنیا وجود دارد، به گونه‌ای که در اشکال حاد آن باعث مرگ کودکان و بروز خطرات جدی در زمینه سلامت جسمی و روانی آنها می‌شود (Pinherio, 2006). نتایج این بدرفتاریها، گاه‌ها، اثرات مخرب و پایداری بر کودکان دارد و آنها را از همان سنین کودکی به سمت مصرف بی‌رویه الکل و مواد مخدر، رفتارهای نابهنجار جنسی، خطر چاقی‌های مفرط می‌کشاند که چه بسا تا زمان بزرگسالی و حتی بعد از آن همچنان در او باقی می‌ماند (Gilbert et al., 2008). ارتباطی که بین بدرفتاری و قربانی شدن و بزهکاری کودکان وجود دارد، همواره جهت بررسی مورد علاقه جرم‌شناسان می‌باشد (Burton et al., 2007; Cuevas et al., 2011). آنان تلاش دارند تا کودکانی را که در خطر سازگار شدن با رفتارهای

بزهکارانه در زندگیشان قرار دارند، شناسایی کنند. با این حال نباید فراموش کرد که همیشه، این صرفاً بدرفتاری و قربانی شدن در محیط هایی مثل خانواده و در ارتباط با نزدیکان نیست که کودک را به یک کودک بزهکار بدل می کند، بلکه فاکتورهای دیگری گاه وجود دارند که می توانند موجب بدل شدن او به یک بزهکار شوند بدون اینکه وی الزاماً در معرض بدرفتاری و قربانی شدن قرار داشته باشد (Cuevas et al. 2007). هر چند که در نهایت این مسئله آمار کودکانی را که خود قربانی بوده اند و در نتیجه مرتکب بزه شده اند را هرگز کمتر از گروهی که در معرض سایر فاکتورها قرار داشته اند کمتر نمی کند. در پژوهشی که در سال ۲۰۰۸ توسط ویلسون^۱ و سپاتز ویدام^۲ بر روی دختران پانزده سالی که مرتکب رفتارهای غیر هنجار جنسی و به خصوص تن فروشی شده اند، اغلب قربانی بدرفتاری و نابهنجاری های اجتماعی بوده اند. به همین دلیل است که پرداختن به عواملی که به عنوان ریشه های جامعه شناختی بزهکاری در کودکان هستند، ضروری به نظر می رسد (Cuevas et al. 2007).

از سوی دیگر، وقتی عمل ناقض هنجارهای اجتماعی، عرفی و به خصوص قانونی رخ می دهد، جامعه ناگزیر باید در مقابل آن واکنشهای جبرانی، تنبیهی و کیفری یا اصلاحی از خود نشان دهد. به دلیل عدم بلوغ کودکان، نحوه برخورد با آنها همواره برای دولتها چالش برانگیز است. شیوه کلاسیک برخورد با کودکان بزهکار بیشتر از نوعی جنبه اصلاحی برخوردار بود که با جداسازی او و قرار دادنش در کانونهای اصلاح و تربیت، صورت می پذیرفت اما در شیوه های نوین تلاش می شود تا با روشهای غیر کیفری کودکان خاطی را اصلاح نموده و رابطه مخدوش شده آنها را با خود و جامعه شان ترمیم نمایند. می بایست اضافه کرد که رویکرد نوین مبارزه با بزهکاری اطفال، رویکردی مبتنی بر اصول حاکم بر «عدالت ترمیمی» است که رابطه خود را با رویکردهای سنتی به این بزهکاری همچون رویکرد تربیتی-کیفری حفظ کرده است. این رویکرد تلفیقی بوده و سعی دارد در کنار پیش بینی راه حل های اجتماعی به عنوان بزهکار، به اقدامات دو مدل تربیتی و کیفری رهیافتی ترمیمی ببخشد (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷۳). به همین دلیل است که دولتها در زمینه، شناسایی ریشه های اجتماعی جرم زا برای کودکان، برنامه ریزی های

¹ Wilson

² Spatz-Widon

آموزشی و فرهنگی برای آنها و نیز اتخاذ عکس‌العمل‌های مناسب در مقابل بزهکاری آنها در راستای اصلاح، ترمیم و تربیت این کودکان وظیفه خطیری بر عهده دارند.

کودک کیست؟ کودک بزهکار کیست؟

سن در نظر گرفته شده برای کودک در یک نگاه کلی در اسناد بین‌المللی، معیار اصلی برای شناسایی کودک است. با این وجود، سن معین شده معیار در این اسناد، با سن تعیین شده در قوانین داخلی جمهوری اسلامی یکی نیست. سن معیار تقریباً در همه این اسناد به طور ثابت ۱۸ سال است. از جمله اسنادی نظیر: کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی (۱۹۹۰)، مقوله نامه بدترین اشکال کار کودکان (۱۹۹۹)، پروتکل منضم به کنوانسیون حقوق کودک درباره به کارگیری کودکان در مناقشات مسلحانه (۲۰۰۰) می‌شوند. علاوه بر اسناد بین‌المللی، اسناد منطقه‌ای از جمله میثاق اسلامی حقوق کودک مصوب ۲۰۰۵ نیز وجود دارند، با این تفاوت که در میثاق مذکور، معیار، سن نیست. در ماده یک میثاق می‌خوانیم که کودک به هر انسانی گفته می‌شود که از نظر قانون قابل اعمال در مورد وی، به سن بلوغ نرسیده باشد (رجوع شود به عباسی سرمدی و زنگی اهرمی، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۵). سوالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا در اسناد بین‌المللی اصولاً بر مقوله سن برای شناخت کودک اشاره می‌شود و دوم اینکه چرا ۱۸ سال بیشتر از هر سنی مورد تاکید قرار گرفته است؟

بدون تردید، با توجه به اصل حاکمیت کشورها، هر کشوری در تعیین سن کودک در مجموعه قوانین خود دارای عمل می‌باشد، اما تاکید اسناد بین‌المللی در تلاش جهت به رسمیت شناختن سن ۱۸ سال برای کودک، در این است که از یک طرف، سن مذکور در مورد کشورهایایی اعمال شود که در این زمینه قوانینشان ساکت است، و از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که هدف مقنن جلوگیری از اعمال سلیقه کشورها در تعیین این معیار و نیز عدم واگذاری این مساله به علم و میل قضات داخلی است، زیرا اگر معیاری به غیر از سن به عنوان تشخیص کودکی مدنظر قرار می‌گیرد، به علت بی‌ثباتی و متغیر بودنش نمی‌تواند هدف جامعه جهانی را مبنی بر حمایت از کودکان جامه عمل ببوشاند (عباسی سرمدی، زنگی اهرمی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶).

با این حال، قانون مدنی ایران در مسئله سن کودک منطبق با قواعد بین‌المللی نیست. دلیل این مسئله تعریفی است که قانون ایران بر اساس قفه اسلامی از کودک به عمل

می آورد. طفل یا صغیر در اصطلاح حقوق به کسی گفته می شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی رسیده باشد (نجف ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱-۱۲). به عبارت بهتر، طفل در فقه، شخصی است که به حد بلوغ نرسیده باشد، چه این که بلوغ اصطلاحاً به ادراک و رسیدن به مرحله معینی از رشد جسمی و روانی اطلاق می شود (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۶۱). هرچند، قانونگذار ایرانی هیچ تعریف مشخص و مستقیمی از کودک ارائه نداده است اما به نظر می رسد که مهمترین شاخصه آن را سن قرار داده است. مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران غیر بالغ کسی است که به سن ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران نرسیده باشد و البته با رسیدن به سن مذکور است که مسئولیت کیفری برای او آغاز می شود. بنابراین چنانچه ارتکاب عمل مجرمانه بیشتر از سنین مذکور باشد، فرد صغیر محسوب نشده و مرتکب عمل مجرمانه به حساب می آید.

بنابراین چنانچه می بینیم عمده ترین دلیل تفاوت آرای فقها با موضع کنوانسیونهای بین المللی در رابطه با تعیین سن کودک، این است که فقها در تعیین مفهوم سن کودک به بلوغ توجه داشته اند؛ در حالی که در اسناد بین المللی تنها معیار برای سن کودک را، رشد در نظر گرفته شده است که اصطلاحی کاملاً متفاوت از بلوغ محسوب می گردد (عباسی سرمدی، زنگی سرمدی، ۱۳۹۴: ۳۸).

در هر حال، هر یک از سنین معین شده را برای کودک بپذیریم، کودک بزهکار کسی است که پیش از رسیدن به سن مذکور مرتکب عمل مجرمانه شده است. مطابق با تعریف قانون مجازات اسلامی، طفل بزهکار هم مثل بزرگسال فردی است که مرتکب فعل و یا ترک فعلی شده است که قانون آن را منع کرده است. (معظمی، ۱۳۹۴: ۲۹) در این زمینه، بزه با جرم تفاوت دارد، هر چند در موارد زیادی این دو عبارت یکی شمرده شده و به جای یکدیگر به کار می روند. بزهکاری عبارت است از ترک انجام وظیفه قانونی و یا ارتکاب عمل خطایی که الزاماً عنوان جرم ندارد، ولی این اصطلاح اغلب معادل جرم و به ویژه در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می رود (نجفی ابرندی آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

ریشه های جامعه شناختی بزهکاری کودکان در ایران

«از لحاظ عینی جامعه پذیری فرایندی است که به موجب آن جامعه فرهنگ اش را از یک نسل به نسل بعدی انتقال می هد و فرد را به شیوه ای پذیرفته شده و تایید شده

زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می کند (بی پروا، ۱۳۹۵:). تعریف جامعه پذیری از این جهت حائز اهمیت است که نمی توان از ریشه های جامعه شناختی پدیده بزهکاری کودکان حرف زد و قبل از هر چیز به سراغ نحوه اجتماعی شدن آنها نرفت. بررسی مقوله جامعه پذیری و یا اجتماعی شدن، مهمترین عنصری است که در پژوهش های جامعه شناختی در ارتباط با کودکان بزهکار مورد بررسی قرار می گیرد. به طور کلی آنچه در ایران به عنوان ریشه های اصلی بزهکاری از آنها یاد می شود، اغلب پیرامون سه محور اساسی خانواده و مدرسه، وضعیت اقتصادی و اشتغال کودکان کار و نیز فضاها، شبکه های رسانه ای و مجازی خلاصه می شود. در ادامه این عوامل با تفصیل بیشتر مطابق با مطالعات صورت پذیرفته توضیح داده شده اند.

محور اول: خانواده و مدرسه

واقعیت این است که اجتماعی شدن وابسته، به محیط عینی زندگی فرد است. دو نهاد خانواده و بلافاصله مدرسه از اولین نهادهایی هستند که فرد در آنها اجتماعی می شود، هنجارها و قواعد زندگی در جامعه را به طور خود آگاه و یا ناخود آگاه در آنها یاد داده می شود، در نتیجه هر دو محیط در مطالعات بزهکاری کودکان به عنوان محیط های قلمداد می شوند که از پتانسیل بالایی برای قربانی کردن و بد رفتاری با کودکان برخوردار هستند. امروز در اینکه از نظر جامعه شناسی خانواده مهمترین رکن در جامعه پذیری کودکان است جای تردیدی نیست. بنابراین خانواده با کارکردهای ناسالم و معیوب می تواند از جمله علل اصلی گرایش کودکان به بزهکاری باشد. شخصیت کودک در سنین کودکی تحت تاثیر محیط و آموزه های است که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در خانواده می آموزد، چنانچه بنا به هر دلیلی این کارکردها منفی باشند و ناکارآمد باشند، می بایست تا حدود زیادی منتظر بروز نابهنجاری در رفتار کودک بود. برخی از عوامل مهم تعیین کننده در ارتباط با رابطه فرد با خانواده خود به شکل زیر در پژوهش های مختلف خود را نشان داده اند:

شغل، سن، میزان تحصیلات والدین

نظارت والدین، غیبت، جدایی، اعتیاد و زندانی بودن والدین

رابطه عاطفی و میزان احساس تعلق فرد به خانواده

تعداد افراد خانواده

محل سکونت

رفتارهای خشونت آمیز، تحقیر و توهین، انتظارات بیجا، تنبیهات بدنی و بدرفتاری (رجوع شود به: پورمحمی آبادی و زند رضوی، ۱۳۹۵؛ فاطمی و دیگران، ۱۳۹۵؛ معظمی و مهدوی، ۱۳۸۸؛ باقری و دیگران، ۱۳۸۸؛ نوری، ۱۳۸۹).

گاهی این مسئله به طور مستقیم معطوف به مجرم بودن و نابهنجار بودن خود والدین مثل اعتیاد آنها برمی گردد. کودکانی که خود فرزندان زندانیان و یا مجرمان و به طور کلی والدینی هستند که در هماهنگی با هنجارها، ارزش ها و قوانین تعیین شده جامعه به سر نمی برند، دارای معضل الگوپذیری صحیح می باشند. مطابق با پژوهشی که در ۱۴۰۰ از تحقیق از کودکان ۶۰ والد زندانی به دست آمد: «بیشتر فرزندان زندانیان، رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تایید می کنند. از مجموع نمونه آماری پژوهش، ۴۳/۱ درصد، به طور کامل و ۳۷/۹، اغلب رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تایید کرده اند. این موضوع بیانگر بروز جامعه پذیری منفی در خانواده های زندانیان است، به این معنی که فرزندان نه تنها والد خویش را سرزنش نمی کنند بلکه تحت تاثیر رشد در آن محیط، ارزش ها و هنجارها، به شکل معکوس برایشان درونی شده و در نتیجه رفتار خلاف هنجار والد خویش را عادی می پندارند. (میرکمالی، مهدوی، ۱۴۰۰: ۲۹)». الگوهای اصلی، این کودکان خود مرتکب فعل مجرمانه شده اند و در اغلب مواقع به وضوح فعل خود را توجیه کرده و از زیر بار مسئولیت فعل خود شانه خالی می کنند، این الگوها اثر خود را بر کودکانشان می گذارد. (میرکمالی، همان ۳۰). بنابراین می توان استنباط کرد یکی از مباحث مهم در ارتباط با کودکان بزهکار این است که آنها اغلب از الگوهای مناسبی برخوردار نیستند.

دومین محیطی که کودک بعد از خانواده به آن پا می گذارد و به واسطه آن از محیط پدر و مادر خود خارج می شود، مدرسه است. همانطور که در خانواده نیاز به برخورداری از الگوهای درست است، در مدرسه هم این الگوها برای طی مراحل رشد و اجتماع پذیری درست مورد نیاز می باشند. مدرسه از طرفی محل رشد، بالندگی و آموزشهای ضروری برای زندگی است، ولی از سوی دیگر، می تواند محل تبعیض و بی عدالتی در دادن نمره، توبیخ بی مورد، تحقیر در حضور دیگر دانش آموزان، توقع بی جا از دانش آموز بدون توجه به امکانات مالی، ازدیاد غیر متعارف آنها از نظر کمی، عدم مراقبت از رفتارهایشان در محیط مدرسه و در فاصله مسیر مدرسه- خانه باشد (دانش، ۱۳۸۵: ۹۰). با این حال آنچه در ارتباط با مدرسه مهم است بحث معاشرتی است که کودکان با

یکدیگر دارند و در این معاشرت ها امکان یک نوع تقلید، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری منفی را از یکدیگر دارند. در ارتباط با این موضوع، ادوین ساترلند (1883-1950) روانشناس آمریکایی، نظریه‌ای تحت عنوان معاشرتهای ترجیحی دارد که مطابق به آن فرایند یادگیری رفتار مجرمانه به وسیله‌ی دوستان فرد مجرم تعیین می‌شود. یادگیری در این نظریه از یک طرف فرایندی است که در نتیجه‌ی تعامل با سایرین و معاشرت با افراد دیگر صورت می‌پذیرد و از سوی دیگر، محتوایی است که فرد نه تنها ارتکاب جرم را یاد می‌گیرد، بلکه فنون و انگیزهای آن را نیز می‌آموزد و این انتقال محتوی در اطفال بسیار سریع اتفاق می‌افتد (برنارد و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۹). به عبارت دقیق‌تر، آنچه که موجب ترویج بزهکاری در اطفال می‌شود، همان زندگی اجتماعی است. حضور در کنار سایر بزهکاران و عضویت در گروههای مختلف مجرمانه توسط اطفال، زمینه ساز بزهکاری می‌گردد (پوراوج، ۱۳۹۲: ۲-۳). بر اساس این نظریه، یکی از محیطهای کلیدی، محیط مدرسه و ارتباطی است که فرد با گروه همسالان خود برقرار می‌کند. در واقع علاوه بر خود فضای آموزشی و محتوای درسی، مربیان و معلمان و طرز برخورد آنها، این خود کودکان هستند که در ارتباط معاشرتی با یکدیگر، آنچه را از خانواده و محیط های غیر از مدرسه آموخته اند به یکدیگر منتقل می نمایند و احتمال گرایش بزهکاری را در یکدیگر به طور ناخودآگاه تقویت می نمایند.

محور دوم: محرومیت اقتصادی، فقر و کودکان کار

بی شک عوامل اقتصادی نقش مهمی در گرایش کودکان به مقوله بزهکاری دارند، با این حال هرگز نمی توان گفت که الزاما در شرایطی که رفاه اقتصادی و مالی در سطح اجتماعی به طور فراگیرتری وجود دارد، شاهد هیچ گونه بزهکاری از طرف اطفال نخواهیم بود. تجربه کشورهایی که به نظر می رسد از نظر اقتصادی در شرایط بهتری به سر می‌برند، ولی همچنان با مقوله بزهکاری اطفال درگیر هستند، می‌تواند تا حدودی این موضوع را اثبات نماید (رجوع شود به صلاحی، ۱۳۵۴). با این وجود، دشواری و پیچیدگی شرایط اقتصادی را به خصوص در سطح خانواده هم نمی‌توان نادیده گرفت. این موضوع به خصوص در ارتباط با کودکان کار و گرایش به بزهکاری در بین آنها بیشتر خود را نشان می دهد. در پژوهشی که اقیما در سال ۱۳۸۶ انجام داده است: «۷۵

¹ Edwin Hardin Sutherland

درصد از کودکان خیابانی برای گذران زندگی و تامین هزینه های خانواده خود به کاری مشغول بوده اند، و ۷۳ درصد از آنان مهارت های گوناگون و البته کاذب داشته و ۲۷ درصد از مهارت های لازم اولیه بی بهره اند و از میان کسانی که مهارت های لازم را ندارند، ۶۹ درصد از کودکان بزهکار هستند.» (اقیما، ۱۳۸۶: ۱۴۵). در واقع زندگی در خانواده های فقیر، کم درآمد که معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ که خود از جمله بسترهای جرم خیز به شمار می آیند، از جمله عواملی است که به نوعی -هر چند نه به طور قطع- خطر گرایش در کودکان را به بزهکاری افزایش می دهد.

محور سوم: اینترنت، رسانه ها و شبکه های اجتماعی و مجازی

رسانه ها و شبکه های مجازی، بخش لاینفکی از جهان امروز شده اند و اغلب به عنوان ابزارهای فرهنگی هر جامعه ای از آنها یاد می شود. با این وجود، در عمل، به مثابه لبه شمشیر نقش دوگانه ای را در زندگی فرهنگی-اجتماعی افراد ایفا می کنند. در ارتباط با کودکان، «آنها به عنوان یکی از ابزارهای اصلی انتقال و گسترش ارزش های فرهنگی و اجتماعی، در رفتار کودکان و نوجوانان و تغییر رفتار اجتماعی آنان، دارای نقش مهمی هستند.» (سعید، فراهانی، ۱۳۹۱: ۳۹). در واقع، چنین ابزارهایی به همان اندازه که می توانند نقش پیشگیرانه داشته باشند، آموزش های غیرمستقیم را ترویج دهند و الگوهای مناسب رفتاری و اخلاقی را به تصویر کشیده و تبلیغ نمایند، به طرز متضادی نیز قادرند، خود تولیدکننده نوعی از ارزشهای ضد هنجار باشند؛ ارزش ها و الگوهایی که بزهکاری را به صورت ضمنی آموزش، تبلیغ و مورد تایید قرار می دهند. به طور مثال در ارتباط با وسایل ارتباط جمعی از جمله تلویزیون، «تاثیرپذیری افراد مختلف مبتنی بر عواملی است که میزان تاثیرپذیری با توجه به وضعیت روانی و رشد ذهنی می تواند متفاوت باشد، معمولاً در ارتباط با اشخاص بزرگسال که به بلوغ رسیده اند میزان تاثیرپذیری نسبت به اطفال که هنوز به بلوغ فکری نرسیده اند و رشد ذهنی آنها تکمیل نشده است متفاوت می باشد» (بی پروا، ولیعهدی، ۱۳۹۵، ۱۱۰-۱۱۱). به همین دلیل است که برنامه های تلویزیون در توسعه رفتارهای ضد اجتماعی بسیار موثر می باشند. چنانچه برنامه های تلویزیون بخش اعظم مخاطبان آن کودکان بوده، محتوای برنامه ها تاثیر زیادی در تشدید رفتارهای ضد اجتماعی و گسترش پدیده بزهکاری داشته، همانطور که می تواند موجب کاهش این پدیده در جریان جامعه پذیری کودک گشته و به عنوان یک عامل پیش گیری از جرم و بزهکاری در آنها نقش داشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۶۳).

البته در این زمینه خاص به نظر می‌رسد که مسئله امروز بیشتر وجود ماهواره‌ها، رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی و اینترنتی است که از حیطه کنترل و نظارت دقیق ثولتها خارج هستند. تلویزیون و رادیوهای داخلی هر کشور هر چقدر هم آزاد باشند ولی در نهایت مجبور به تن دادن به اصول و خط مشی‌های کلی توسط نهاد قدرت می‌باشند. اما این کنترل در ارتباط با ماهواره‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و فضای مجازی که گسترش قابل ملاحظه و بی‌بدیلی در جامعه دارند، به راحتی امکان پذیر نیست. امروز تقریباً اثبات شده است که دسترسی آسان و راحت کودکان به این شبکه‌ها، آنها را در معرض انواعی از اخبار، برنامه‌ها و فیلم‌هایی قرار می‌دهد که در اغلب موارد محتوای آنها مناسب با سن اطفال نیست و می‌تواند آثار مخرب و جبران ناپذیری در این زمینه به بار آورد.

رویکردهای ج.ا.ایران در مقابله با بزهکاری کودکان با توجه به ریشه‌های جامعه‌شناختی

در یک نگاه اجمالی، دولت ج.ا.ایران دو رویکرد عام و خاص را در ارتباط با کودکان به طور کلی و کودکان بزهکار به طور خاص دنبال می‌کند.

رویکرد عام و پیشگیرانه

قبل از اینکه رویکردهای ج.ا.ایران در ارتباط با کودکان بزهکار بازنگری شود، به نظر می‌رسد به دست آوردن چشم‌اندازی کلی از رویکرد ج.ا.ایران به خود کودک در مفهوم عام آن حائز اهمیت است که خود شامل برنامه‌ریزیها، تصمیم‌گیریها و سیاست‌هایی است که دولت به طور کلی برای کودکان انجام می‌دهد. هدف از این سیاست‌ها در بدو امر تربیت، پرورش و شکوفایی کودکان در جهت حق آنها برای برخورداری از یک زندگی با کیفیت اجتماعی، اخلاقی، فردی و روانی در بزرگسالی است. در اینجا هر چند دولت به ظاهر کودکان بزهکار را از غیر بزهکار جدا نمی‌کند، ولی این برنامه‌ریزیها اغلب معطوف به بسترهای مهمی همچون خانواده و فضاهای آموزشی می‌باشند که چنانچه گفته شد از علل اصلی و اولیه گرایش کودکان به سمت بزهکاری به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، این رویکردهای عام را باید بیشتر رویکردهای پیشگیرانه و غیرمستقیم قلمداد نمود که اغلب از طریق بررسی اسنادبالادستی که تعیین کننده خط مشی‌های کلی دولت می‌باشند، قابل استنباط هستند.

در این زمینه باید به این نکته واقف بود که اصولاً تمامی الگوهای دنبال شده در اسناد بالادستی ج.ا. ایران، سرمشق اصلی اهداف خود را به طور مستقیم از دستورات و مضامین دین اسلام استخراج می نمایند. به همین منظور، خانواده محوری، اخلاق محوری، الگومداری، چند ساحتی بودن آموزش و دین محوری از بنیان های اصلی آموزش و پرورش در ایران و برنامه ریزی برای کودکان هستند (رجوع شود به: وکیلی، ۱۳۹۹). مهمترین سندی که در سال ۱۳۹۷ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید «سند ملی کودک و نوجوانان» است. هر چند سند مذکور جنبه لازم الاجرا ندارد، ولی چشم انداز کلی دولت جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با حقوق مربوط به کودکان به خوبی ترسیم می کند. در این سند ۷ حقوق اصلی برای کودک در نظر گرفته شده است:

حق حیات و بقا

حق هویت

حق خانوادگی

حق سلامت

حق تفریح و ورزش

حقوق فرهنگی، آموزشی و تربیتی

حقوق اقتصادی

حقوق قضایی

حق امنیت

حق کودکان اقلیت های دینی

این سند تحول مهمی در این عرصه به شمار می آید، چرا که از یک طرف سند مذکور بیش از پیش به اسناد مورد توافق بین المللی اصول و مبانی خود را نزدیک ساخته است و به نظر می رسد که انعطاف بیشتری در هماهنگی نمودن حقوق کودکان ایران با چارچوب های بین المللی از خود نشان داده است. همچنین نکته بسیار مهم این است که حقوقی را مطرح می کند که رعایت آنها می تواند آینده کودکان را آینده ای دور از بزهکاری و جرم قرار دهد. علاوه بر این سند به طور مستقل، حقوق قضایی کودکان بزهکار را مورد شناسایی قرار می دهد و تساوی آنها در برابر قانون، تعدیل محرومیت های مربوط به اصل آزادی، دادرسی عادلانه، رفع مسئولیت کیفری، حق برخورداری از ضوابط انتظامی ویژه آنان را مورد تاکید قرار می دهد. علاوه بر این، تلاش شده است تا

کلیه عواملی را که می‌توانند موجب رفتارهای نابهنجار و نامتعارف در کودکان شوند پیش بینی نمایند. به طور مثال در مبحث مربوط به حق امنیت، حمایت از کودکان در قبال تکدی‌گری، خرید و فروش شدن، قاچاق، مواد مخدر، جرائم جنسی به طور واضح مطرح شده‌اند. همچنین، به موجب سند مذکور، اشتغال کودکان قبل از رسیدن به سن قانونی با صراحت، ممنوع اعلام شده است. هرچند سند ملی کودک جمهوری اسلامی با واقعیت فعلی جامعه فاصله دارد ولی به نظر می‌رسد رسیدن به ایده‌آل مذکور آرمانی است که دولت در یک چشم انداز بلند مدت تعقیب خواهد نمود.

رویکرد خاص و ترمیمی

رویکردهای خاص معطوف به سیاست‌ها و تصمیماتی هستند که دولت به طور ویژه در ارتباط با کودکان بزهکار اتخاذ می‌نماید. در واقع در اینجا، گروه کودکان بزهکار هستند که مخاطبان اصلی به شمار می‌آیند. چنانچه در بالا مورد تاکید قرار گرفت، سیاست در مورد بزهکاری اطفال و نوجوانان، از سیاست جنایی مقابله با بزهکاری بزرگسالان متمایز است. ریشه این تمایز را می‌توان نخست در فرق طفل با بزرگسال، سپس در تفاوت بزهکاری آنان و در نهایت در مختلف بودن پاسخ‌های برگزیده شده، جستجو کرد (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۶۳). قانونگذار در ارتباط با وضع قوانین مربوط به بزهکاری کودکان رسالت خطیری دارد زیرا، از آنجایی است که جرمی اتفاق افتاده است، باید در مقابل عمل متخلفانه واکنش مناسبی اتخاذ شود. در این شرایط است که برای قانونگذار قطعاً این سوال وجود دارد که با متخلفی که هنوز شرایط عقلی و قدرت تشخیص کامل ندارد ولی در عین حال مرتکب همان مجرمانه‌ای شده است که انسان بالغ می‌تواند آن را انجام دهد، چه برخوردی می‌بایست صورت پذیرد؟ خود این عکس‌العمل‌هاست که تا حدودی تعیین‌کننده این واقعیت است که قانونگذار کودک بزهکار را چگونه تعریف می‌کند و تا چه اندازه درگیر مسئله کودک و ریشه‌های جامعه شناختی مسئله است؟

به طور کلی نقش قضات در ارتباط با کودکان بزهکار یک نقش دوگانه به نظر می‌رسد؛ از یک طرف تلاش دارند تا با تصمیم‌گیری صحیح و انتخاب بهترین شیوه اصلاحی، از کودک خاطی حمایت نمایند و حدالمقدور از او در مقابل خطرات احتمالی محافظت کرده و او را با اصلاح به زندگی اجتماعی برگردانند و از سوی دیگر می‌بایست در مقابل بزهکاری صورت پذیرفته و آسیبی که به جامعه وارد شده است، موضع‌گیری

دقیقی انجام داده و اثرات آن را به حداقل برسانند و کودک را به گونه ی متوجه اثرات سو فعل ارتکاب یافته نمایند (Cuevas et al. 2007).

بنابراین، رویکرد خاص دولت معطوف به کودکان بزهکار و و به طبع سیاست های بعد از ارتکاب بزه می باشد. اینجاست که نقش دولت در مقام قانونگذار از اهمیت خاصی برخوردار است. به طور کلی، سیاست کیفری دولت و در بزهکاری کودکان را در دو رویکرد مهم دنبال می شود:

رویکرد اصلاحی

رویکرد ترمیمی

برای فهمیدن رویکرد دولت، می بایست مستقیم به سراغ قوانین رفت. نگاهی به تاریخچه سیاستهای کیفری در ارتباط با کودکان در ایران، بهتر می تواند تغییر رویکردهای صورت پذیرفته را بیان نماید. در قواعد بین المللی مرتبط با حقوق کودکان، بر سیاست کیفری افتراقی که حاکی از جدا شدن کامل روند دادرسی و دادگاه کودکان بزهکار است تاکید شده است از آن جمله اسنادی نظیر؛ مقررات حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، راهنمای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (قواعد ریاض) مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰.

در ایران در سال ۱۳۳۸، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسید، اما هرگز به مرحله اجرا در نیامد. به همین دلیل، در عمل، مطابق با قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳، برخی از شعب دادگاههای عمومی، برای رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط کودکان اختصاص داده می شدند. این مسئله به طور قطع نقص قانونی و دادرسی عادلانه برای اطفال به حساب می آمد، چرا که اصل بر این است که کودک خاطی از مجرم بزرگسال جدا شود، در نتیجه می بایست روند رسیدگی، محیط قضایی، ضابطین و مجریان قانون نیز برای هر کدام متفاوت باشند. در پی جبران این نقص، در سال ۱۳۸۲، لایحه قضایی برای تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان شکل گرفت. لایحه مذکور را کمیسویی متشکل از قوه قضاییه با همکاری یونسف تنظیم کرده بود و در آن تلاش شده بود تا حداقل امکان در جهت هماهنگی با مقررات بین المللی برای رسیدگی افتراقی در موارد بزهکاری کودکان گام برداشته شود. متعاقب آن، قانون مجازات سال ۱۳۹۲ اعلام داشت که تمامی جرائمی که اطفال در سنین ۹-۱۸ سال مرتکب می شوند، در

دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد. بدین ترتیب، قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ نیز نحوه دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان در ایران را مورد بازبینی قرار داد. هر چند جداسازی دادگاه‌های اطفال و تعیین ضوابط انحصاری و جدایی از دادگاه‌های عام، قدم مثبتی به حساب می‌آید، اما همچنان جامع‌ترین برنامه عمل را در لایحه سال ۱۳۸۲ باید جستجو کرد. علیرضا جمشیدی که در مقاله جامع خود به سیاست جنایی در ارتباط با بزهکاری کودکان پرداخته است، معتقد است که در لایحه مذکور در مقابل بزهکاری کودکان سه دسته پاسخ: پاسخ‌های اجتماعی، پاسخ‌های تربیتی و پاسخ‌های کیفری تعدیل یافته، در هماهنگی با سیستم قضایی کشورهای پیشرفته پیرامون این گروه کودکان پیش‌بینی شده است (جمشیدی، ۱۳۸۲).

در بازگشت به دسته بندی ارائه شده از سیاست‌های اصلاحی و سیاست‌های ترمیمی در قوانین ایران، باید گفت که تا پیش از لایحه سال ۱۳۸۲ رهیافت قانونگذار ایران، معطوف به مقوله اصلاح و تربیت جوانان بزهکار بود که به طور مشخص در فضای کانون‌های اصلاح و تربیت تعقیب می‌شد. در این شیوه، «یکی از شناخته شده ترین واکنش‌های تنبیهی در عرصه دادرسی کودکان و نوجوانان مغرض با قانون، تدابیر سالب آزادی است که در قالب اعزام به موسسات نگهداری اطفال، نمود می‌یابد. موسسات نامبرده در نظام حقوقی ایران، با عنوان کانون اصلاح و تربیت شناخته می‌شوند. کانون مذکور، مرکز نگهداری، تهذیب و تربیت اطفال و نوجوانانی است که به علت ارتکاب بزه محکوم شده اند» (میرکمالی، حسینی، ۱۳۹۴: ۹۶). تدابیر سالب آزادی با مجازتهای سالب آزادی با هم فرق دارند. هدف در مجازتهای سالب آزادی که در مورد مجرمین اعمال می‌شوند، اصلاح و درمان آنهاست، درحالی که در ارتباط با کودکان و نوجوانان، در شرایط اعمال تدابیر سالب آزادی، هدف قانونگذار تعلیم، تربیت و آموزش نحوه صحیح زندگی به آنان است. در این اینجا، کانون اصلاح و تربیت، محلی می‌شود که با اعمال برنامه‌های آموزشی، پرورشی، حرفه‌ای، فرهنگی، تربیتی، تقویت حس مسئولیت‌پذیری، آموزش نظم، ترویج کتابخوانی، برنامه‌های مذهبی، برنامه‌های تفریحی-ورزشی، مددکاری و برنامه‌های درمانی، بهداشتی و مشاوره‌ای تلاش می‌کند تا به طور هدفمندی کودکان بزهکار را در یک محیط امن مورد آموزش قرار داده و آنها را برای ورود به جامعه آماده کند. (رجوع شود به: میرکمالی، حسینی، ۱۳۹۴).

در مقابل سیاست ترمیمی- تربیتی که روش جدیدتری محسوب می شود، و در لایحه ۱۳۸۲ اتخاذ شده است در عمل، نوعی جنبه غیرکیفری برای بزهکاری تعیین می کند که هدفش برگرداندن طفل به محیط اجتماعی است. یعنی بدون اینکه وی را مشمول تدابیر سالب آزادی نماید، مورد حمایت قرار داده تا به فضای اجتماعی برگردد. در نتیجه، به جای نگهداری طفل در کانونهای اصلاح و تربیت، به بازگرداندن کودک به محیط خانواده اش - چنانچه سالم باشد- و یا سایر نهادهای واجد شرایط، توصیه می شود. لایحه سال ۱۳۸۲، به طور کامل کودکان را از مرحله دادخواهی، دادرسی تا دادگاه از محیط های بزرگسالان جدا کرده است. در واقع نهادهای قضایی منحصر به کودکان، در تمام مراحل دادرسی، پیش بینی شده اند. در این لایحه به دنبال پاسخ به نحوه اجرای عدالت اجتماعی در مورد کودکان، اهدافی همچون تعدیل مجازات، همراهی کودکان در بخش های مددکاری اجتماعی، فرستادن آنها به موسسات آموزشی و فرهنگی جهت یادگرفتن حرفه و تحصیل، جلوگیری از معاشرت با افراد ناسالم و یا رفت آمد به محیط هایی با ریسک بالا، خودداری از اشتغال به هر نوع کار دنبال شده اند. در واقع، در شیوه ترمیمی بدون جدا کردن کودک از محیط اجتماعی و قرار دادنش در محیطی که سایر کودکان بزهکار قرار دارند، قانونگذار تلاش می کند تا جامعه پذیری مجدد و سالم کودک به کمک خود اجتماع و در محیط های مناسب و متناسب با شرایط کودک محقق شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

توجه دولت جمهوری اسلامی ایران به مقوله جامعه پذیری کودک به عنوان یکی از ریشه های اصلی بزهکاری در مطالعات صورت گرفته، را می توان در رویکردهای عام و خاص اتخاذ شده دریافت نمود. در واقع رویکرد دولت در حله اول آموزش و تربیت نسلی متعهد و اخلاق مدار است. علاوه بر این، به طور خاص، کودکان بزهکار نیز با سیاستگذاری، برنامه ریزی و دادرسی متفاوتی مورد توجه دولت هستند. در این زمینه رویکرد کلی دولت جمهوری اسلامی ایران، به تدریج از یک سیاست تادیبی، تنبیهی و اصلاحی به سمت یک سیاست با عدالت ترمیمی و تربیتی در حال تغییر است. در این زمینه، تحول قوانین ایران، در رعایت دادرسی عادلانه در ارتباط با کودکان بزهکار امری واضح است. این امر بیانگر این واقعیت است که علی رغم عدم سازگاری و توافقی که گاهی بین موازین اسناد بین المللی با بنیان های فلسفی-مذهبی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، اما دولت هم در سند ملی کودک ۱۳۹۷ و هم در لایحه دادگاه های اطفال

در ۱۳۸۲ و آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تا حدود زیادی توانسته است خود را به استاندارهای بین المللی شناخته شده برای کودکان بزهکار نزدیک کند و اصول پذیرفته شده بین المللی را سرلوحه خود قرار دهد. به طور کلی، دولت تلاش می کند تا با رویکردی ایجابی و فعال کودکان بزهکار را به شیوه های مختلف مورد بازپروری و آموزش قرار دهد.

منابع و مأخذ:

- ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۰)، **جرم‌شناسی پیشگیری**، تهران، انتشارات کانون.
- اقیما، مصطفی، پدیده کودک‌خایانی در تهران، ۱۳۸۶، **مجله سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۴۰/۱۳۹.
- امیری، سید هدی(اعلی)، ۱۳۹۹ «عوامل بیرونی بزهکاری اطفال»، **نشریه فقه و قضا**، شماره ۳، ۱۲۳-۱۴۸.
- باقری، م، ملتفت، ح؛ رضا دوست، ک، (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر ارتکاب جرم»، **فصلنامه دانش انتظامی**، شماره ۴، صص ۵۹-۸۶.
- برنارد، تامس، اسپیس، جفری، جرج لد، الکساندر، **جرم شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۲.
- بی‌پروا، امیر، ولعیدی، سیدمحمد رضا، ۱۳۹۵ «تلویزیون و بزهکاری اطفال»، **نشریه علوم خبری**، شماره ۱۷، صص ۱۰۹-۱۳۶.
- پور اوج، محمد، (۱۳۹۲)، «تأثیر معاشرتهای ترجیحی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان»، **فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس**، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۰.
- پورمحمی آبادی، حسین، زندر ضوی، سید سیامک (۱۳۹۵)، «چالش‌های عاطفی خانواده و تأثیر آن بر بزهکاری کودکان (مطالعه میدانی کودکان حاضر در کانون اصلاح و تربیت استان کرمان)»، **حقوق جزا و سیاست جنایی**، شماره ۲۵-۵۰.
- جابری عربلو، محسن، ۱۳۶۲، **فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی**، تهران، امیر کبیر.
- جمشیدی، علیرضا، «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضائی قانون تشکیلات دادگاه اطفال و نوجوانان»، ۱۳۸۲، **نشریه حقوقی دادگستری**، شماره ۴۵، صص ۶۱-۱۰۲.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۸۵)، **طفل بزهکار کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟** تهران، کیهان.
- داود، فاطمی؛ رحیمی، عارف؛ سعادت، موسی؛ عباس‌زاده، ۱۳۹۵، «بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهر زنجان)»، **پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی**، شماره ۳، صص ۳۵-۱۰.
- سعید، زهره؛ فراهانی، محسن، (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر بر تربیت و رشد کودکان و نوجوانان»، **پژوهشنامه تربیت تبلیغی**، شماره ۲، صص ۳۹-۶۲.
- سند ملی حقوق کودک و نوجوان**، مصوب جلسه ۸۰۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی
- صلاحی، جاوید، (۱۳۵۴)، «نقش عوامل اقتصادی در بزهکاری اطفال و نوجوانان»، **نشریه مکتب امام**، شماره ۶۷، صص ۲۰-۲۴.
- عباسی سرمدی، مهدی، زنگی اهرمی، عهدیه، (۱۳۹۴)، «بررسی سن کودک و آثار حقوقی آن از منظر اسناد بین‌المللی»، **فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)**، شماره ۶۳، صص ۲۳-۴۱.
- علی‌وردی‌نیا، ا؛ شارع‌پور، م؛ ورمزیار، م، (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری نوجوانان»، **فصلنامه مطالعات جوانان**، شماره ۷، صص ۳-۴۳.
- معظمی، شهلا، ۱۳۹۴، **دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان**، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- معظمی، شهلا، مهدوی، محمود، ۱۳۸۸ «اختلال در کارکرد رشدی خانواده و بزهکاری اطفال و نوجوانان»، **مجله علمی-پژوهشی تحقیقات زنان**، شماره اول، ۸۵-۱۱۱.
- میرکمالی، علیرضا، حسینی، انسیه، ۱۳۹۴، «کانون اصلاح و تربیت از منظر پیشگیری رشد‌مندی»، **مجله پژوهش حقوق کیفری**، سال چهارم، شماره ۱۳، ۹۵-۱۲۰.
- میرکمالی، علیرضا، مهدوی، فاطمه، ۱۴۰۰، «خطر گرایش به بزهکاری در فرزندان دارای والد زندانی با تأکید بر اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری خانواده»، **نشریه رهیافت پیشگیری از جرم**، شماره ۳، صص ۱۳-۳۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید ۱۳۷۷، دانش‌نامه جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نوری، امیر، پیمانی اصل، عبدالله، کشفی، سید سعید «**الگوی ساختاری مطلوب کلاتری‌ها در رسیدگی به بزه‌کاری اطفال**»، ۱۳۹۰، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۱۹، صص ۸۳-۱۱۴.
- وکیلی، خانن (۱۳۹۹)، «**تهدیدات نرم سند ۲۰۳۰ و ارائه الگوی بومی ایرانی-اسلامی در حوزه آموزش و پرورش**»، شماره ۲، صص ۶۵-۹۴.

منابع انگلیسی

- Cuevas, C. A., Finkelhor, D, Turner, H. A and Ormrod, R. K. (2007), "Juvenile delinquency and Victimization: A theoretical typology". **Journal of Interpersonal Violence**, 22(12), 1581-1602.
- Gibert, R., Spatz Wilson, C., Browne, K., Fergusson, D., Webb, E., and Janson, S. (2009). "Burden and Consequences of child maltreatment in high-income countries". **The Lancet**, 373(9657), 68-81.
- Pinheiro, P. (2006), **Word Report on violence against children**. Geneva: United Nation